



جهالت

کلمات کلیدی: قرآن، جهل، جهالت، مذمت جاهل، تأثیرات جهل و زدودن آن.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنای جهل
- ۲ - ابعاد جهل
- ۳ - انسان موجودی جهول
 - ۳.۱ - منظور از جهل انسان همان زمینه‌ی جهل
 - ۳.۲ - جهل انسان همان عدم شناخت خویشتن
- ۴ - علت مذمت جاهل
- ۵ - آثار جهل
 - ۵.۱ - بت پرستی
 - ۵.۲ - انکار دین
 - ۵.۳ - پراکندگی دل
 - ۵.۴ - کفر
- ۶ - صفات جاهلان
 - ۶.۱ - استهزاء
 - ۶.۲ - توقع بیجا
 - ۶.۳ - آلوده به گناه
- ۷ - درمان جهل
 - ۷.۱ - تحقیق
 - ۷.۲ - پرسش از اهل ذکر
 - ۷.۳ - بصیرت
- ۸ - پانویس
- ۹ - منبع

معنای جهل

جهل در اصل به دو معنا آمده: مخالف **علم**، یعنی فعلی را بدون علم انجام دادن.^{[۱][۲][۳]} که در فارسی به نادانی تعبیر شده،^[۴] دوم به **حماقت**،^[۵] **سفاقت** و بی‌اعتنایی معنا شده‌است.^[۶] و **راغب** معنای جهل را بر سه صورت بیان کرده:
۱. خالی بودن **نفس** از علم که معنای اصلی جهل است؛
۲. **اعتقاد غلط** و غیروواقع؛
۳. اعمال غلط و غیرحقیقی (با اعتقاد صحیح باشد یا فاسد)؛ مانند کسی که **نماز**ش را به عمد ترک میکند.^[۷]

ابعاد جهل

ماده‌ی "جهل" در **قرآن کریم** ۲۴ بار به کار رفته و بنابر آنچه بیان شد، جهل دو بُعدی است؛ یک مرتبه جهل در برابر علم است و در مرتبه‌ی بعدی جهل در برابر **عقل**؛ یعنی شخصی خودش را به جهالت بزند و به علم خود عمل نکند.

انسان موجودی جهول

انسان جهول در قرآن:
خداوند در قرآن، انسان را بسیار **جاهل** خوانده و فرموده: «... إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛^[۸] «... او (انسان) بسیار ظالم و جاهل بود.»
این جمله از **آیه‌ی** شریفه **تعلیل** بر تحمل انسان بر پذیرش **امانت** دین **خداست** که دو نظریه در معنای آن بیان شده است:

← منظور از جهل انسان همان زمینه‌ی جهل

۱. منظور از ظلم و جهول، شأنیت و زمینه‌ی **ظلم** و **جهل** است؛ توضیح اینکه **امانت داری دین**، باید به کسی داده شود که **عادل** و **عالم** باشد و کسی این قابلیت را دارد که **ظالم** و جاهل نیز بتواند باشد؛ پس این که میگوید: ظالم و جاهل است، یعنی لیاقت این را دارد که **امانت دین** به او داده شود. (اگر به درستی

← جهل انسان همان عدم شناخت خویشتن

۱.۲ این توصیفها به خاطر عدم آگاهی غالب انسانها از قدر و منزلت از این مقام عظیم است که به خود **ستم** میکند؛ همان کاری که از آغاز در **نسل آدم** به وسیله "**قابیل**" شروع شد و هم اکنون نیز ادامه دارد. [۱۱]

علت مذمت جاهل

در **قرآن**، انسان جاهل از حیث مذمت بر دو قسم است: جاهلی که مورد مذمت واقع شده- غالب **آیات** این چنین است- و جاهلی که مذمت نشده است. مذمت جاهل در غالب آیات، به دلیل مقصر بودن جاهل در جهل و **سفاقت** خودش است که مستحق **ذم** بوده؛ در مقابل آیاتی است که جاهل را سرزنش نکرده، به این دلیل که جاهل در جهل خود مقصر نیست. [۱۲] مانند آیهی: «... یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَعْبَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ...»؛ [۱۳] «... از شدت خویشتن‌داری (این نیازمندان)، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارند...». آیهی مذکور بیان صفات فقرانی است که باید مورد **انفاق** قرار بگیرند که یکی از صفاتشان اینست که افراد **نادان** و بی‌اطلاع از حال آنها **غافل** بوده و آنها را از شدت **عفا**، **غنی** می‌پندارند. [۱۴][۱۵]

آثار جهل

آثار جهل در وجود انسان: جهل در وجود انسانها با گذشت زمان ریشه دوانیده و با تأثیرات منفی عمیق، آنها را در **گمراهی** شدید قرار میدهد. از جملهی آن:

← بت پرستی

۱. نقش جهل در **بت پرستی**: **خداوند** در **قرآن کریم** میفرماید: «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا آلِهًا كَمَا لَهُم آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»؛ [۱۶] «به **موسی** گفتند: تو هم برای ما **معبودی** قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند! گفت: شما جمعیتی **جاهل** و **نادان** هستید!». این **آیه** به صراحت بیانگر اینست که سرچشمه‌ی بت‌پرستی، **جهل** و نادانی بشر است؛ از یک طرف جهل او نسبت به خداوند و عدم **شناخت** ذات پاک او بر اینکه هیچگونه شبیه و نظیر و مانندی برای او تصور نمی‌شود؛ از سوی دیگر جهل **انسان** نسبت به علل اصلی حوادث **جهان**، که گاهی حوادث را به یک سلسله علل خیالی و خرافی مثل "**بت**"، نسبت میدهد؛ و از سوی سوم جهل انسان به **جهانِ ماوراء طبیعت** و کوتاهی **فکر** او، تا آنجا که خارج از مسائل **حسی** را باور نمی‌کند. این "نادانی‌ها" در طول **تاریخ**، انباشته شده و سرچشمه‌ی بت‌پرستی شده‌اند. [۱۷]

← انکار دین

۲. نقش جهل در **انکار دین**: یکی دیگر از تأثیرات جهل که **قرآن** به آن اشاره فرموده، **انکار** و **ردّ** دین و مظاهر آن میباشد؛ مانند **انکار قرآن** کریم که در واقع عامل انکار، جهل و عدم آگاهی انسانها از محتوا و حقیقت آن بوده و قرآن آنها را از جمله‌ی **ظالمان** شمرده و میفرماید: «تَلَّ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِبُّوا وَعَلَّمُوا آلَهُمْ تَأْوِيلَهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ»؛ [۱۸] «(ولی آنها از روی **علم** و **دانش** قرآن را انکار نکردند؛ بلکه چیزی را **تکذیب** کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است. پیشینیان آنها نیز همینگونه تکذیب کردند؛ پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود!». در حقیقت بشر هیچگونه دلیلی بر نفی **دین**، **مبدء**، **معاد** و... ندارد و تنها جهل و عدم آگاهی اوست که ناشی از **خرافات** و تقلید از **مذهب** نیاکان بوده و سد راهشان شده است. [۱۹]

← پراکندگی دل

۳. نقش جهل در **اختلاف** و جدایی: تفرقه ناشی از جهل و نادانی است؛ چرا که جهل عامل شرک بوده و شرک عامل پراکندگی: «... تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»؛ [۲۰] «... آنها را **متحد** می‌پنداری، در حالی که دل‌هایشان پراکنده است این به خاطر آن است که آنها قومی هستند که **تعقل** نمی‌کنند!». **دل‌های** کسانی که بخلاف **عقل** عمل کنند، پراکنده بوده و با هم اختلاف دارند؛ چون اهداف و هواها مختلف و متفاوت بوده و حال آنکه داعی عقل یکی است؛ عقلی که **دعوت** به سوی **طاعت خدا** و **نیکی** کردن در فعل میکند، یاران خود را به یک سو برده و آنها را از **تفرقه** و جدایی بر هذر میدارد. [۲۱]

← کفر

۴. نقش جهل در **کفر**: «وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا لَلْقِينَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا هُمُ الْيَاقِينُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ [۲۲] «و هنگامی که به آنها گفته شود: از آنچه خدا **نازل** کرده است، **پیروی** کنید! می‌گویید: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آنها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز از آنها پیروی خواهند کرد)؟!». **کافران** زمان **پیامبر** یکی از دلایلی که برای کفر خود می‌آوردند و آن را توجیحی در برابر پیامبر قرار میدادند، پیروی از نیاکانشان بود. خداوند در برابر **استدلال** آنان میفرماید: نباید **انسان** بدون **اندیشه** از کسی پیروی کند؛ بلکه باید اندیشه کند؛ چون کسانی که از آنها پیروی میکنید، شاید **جاهل** بوده‌اند و **هدایت** نیافته‌اند و به راه اشتباه رفتند. [۲۳]

صفات جاهلان

← استهزاء

۱. **استهزاء و مسخره کردن:**

یکی از صفات **نادانان** در قرآن کریم مسخره کردن است که قرآن در دو آیه، این صفت را جزء صفات جاهلان شمرده:

«وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَلِكُمْ قَوْمٌ لَابِقُولُونَ»؛ [۲۴]

«آنها هنگامی که (آذان می گویند، و مردم را) به نماز فرا می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند این بخاطر آن است که آنها جمعی نابخردند.»

در این آیه، علت اینکه **کفار** نماز را به مسخره می گرفتند، سبکسری و نادانی آنها بیان شده؛ چون آنان به **اعمال دینی** و **عبادت** حقیقی نمی توانند بنگرند و فواید آن را که انسان را به خدای متعال نزدیک کرده و تحصیل **سعادت دنیوی** و اخروی بوده، درک کنند. [۲۴][۲۶][۲۷]

دومین آیه ای که در این زمینه قابل استدلال است، مربوط به جریان **حضرت موسی و ذبح گاو بنی اسرائیل** است که آنها این امر الهی را تمسخر می دانستند:

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُذْبِحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ [۲۸]

«و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید، تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند و غوغا خاموش گردد). گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می برم از اینکه از **جاهلان** باشم!»

این آیه نشان میدهد که **استهزا** نمودن و مسخره کردن، کار افراد **نادان** و **جاهل** است که پیامبران الهی هرگز نادان و جاهل نبودند. [۲۹][۳۰]

به بازی گرفتن دیگران کار مردم **پست** و نادانان است؛ کسانی که **جهل** وجود آنان را فرا گرفته و موجب **تمسخر** دیگران شده که در حقیقت، **جهالت** به ارزش و **مقام انسانی** دارند که نه به خود ارزش قائلند و نه به دیگران و در واقع به **مقام انسانی** احترام نمی گذارند. [۳۱]

← توقع بیجا

۲. **توقع بیجا:**

یکی دیگر از صفاتی که قرآن برای جاهلان بیان کرده، داشتن توقع و خواسته های بی جا است که **معقول** و مناسب نیست:

«قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْتَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ [۳۲]

«فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است (فرد ناشایسته ای است)! پس، آنچه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه! من به تو اندرز می دهم تا از جاهلان نباشی!».

در حقیقت اگر **حضرت نوح(ع)** در سخن خود درخواست نجات فرزندش (**کنعان**) را کرده بود، از جاهلان میشد؛ چون درخواستی بود که از حقیقت و واقعیت آن آگاه نبوده و خواسته ی بیجا بشمار می آمد.

البته حضرت نوح هیچگاه چنین خواسته های را مطرح ننمود، به دلیل اینکه خدای تعالی بعد از **نهی**، ایشان را **موعظه** فرمود که زهار با این سؤال از **جاهلان** میباشی. [۳۳]

← آلوده به گناه

۳. آلوده به گناه:

از جمله صفاتی که میتوان از قرآن برای جاهلان اخذ کرد، ناتوانی در برابر **وسوسه های شیطانی** و **شهووات** است:

«قَالَ رَبِّ السَّبْحُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ [۳۴]

«(یوسف) گفت: پروردگارا! **زندان** نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا بسوی آن می خوانند! و اگر **مکر** و **نیرنگ** آنها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!»

آیه بیانگر اینست که کار **زشت** و **گناه** در محضر **خداوند** از کسانی سر میزند که در **جهل** به سر میبرند؛ کسانی که از **حقوق** و **حدود الهی** غافلند. [۳۵]

و یا **علم** به **اوامر** و **نواهی الهی** دارند، اما به علم خود **عمل** نکرده و خودشان را به **جهالت** زده اند که ایان نیز از نظر **قرآن** جزء جاهلانند. [۳۶]

درمان جهل

راههای زدودن جهل در آیینیه قرآن

در **قرآن کریم** برای زدودن جهل راههایی بیان شده که به اهم آنها اشاره می شود:

← تحقیق

۱. **تحقیق و تبیین:**

یکی از راههای زدودن جهل، تحقیق و تبیین است:

«بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّجَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِي قَتَبَيْنَا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا يَجَاهِلِيَةً فَتُضَيِّقُوا عَلَي مَافَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»؛ [۳۷]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خیری برای شما بیاورد، درباره ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده ی خود **پشیمان** شوید!».

اینکه در آیه ی شریفه دستور به تحقیق و بررسی خبر **فاسق** را به عدم **ضرر** رساندن به برخی افراد **تعلیل** نموده، لازمه ی این امر در حقیقت، رفع جهالت است. [۳۸]

← پرسش از اهل ذکر

۲. **پرسش از اهل ذکر:**

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَسْئَلًا أَهْلًا لَذِكْرِكُمْ إِن كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ [۳۹]

«و پیش از تو، جز مردانی که به آنها **وحی** می کردیم، نفرستادیم! اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید (تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است)!»

درست است که طبق **احادیث** و **آیات** دیگر، مراد از "اهل ذکر" ائمه ی اطهار میباشند، اما این **اختصاص** با **عمومیت** آیه منافات ندارد به اینکه **اهل بیت** علیهمالسلام مصداق اتم و اکمل باشند.

بنابراین پرسش از **اهل خبره** برای **جاهل**، به **حکم عقل** بوده و رجوع جاهل به **عالم** در حقیقت، **ارشاد** به **حکم عقلی** است. [۴۰]

← بصیرت

۳. بینش و بصیرت:

یکی دیگر از راههایی که برای مقابله با جهل و جهالت میتوان از قرآن کریم استخراج کرد، کسب بینش و بصیرت میباشد؛ چرا که ثمره‌ی عدم بینش، جهل و نادانی است:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَ نِدَاءَ صُمُّ بُكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ [۴۱]
«مَثَل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر،) صدا می‌زند، ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند از این رو چیزی نمی‌فهمند!»
منظور از کری، گنگی و کوری در اینجا بُعد معنوی و روحانی است که همان بینش و بصیرت بوده که نتیجه‌ی آن، منتفی شدن عقل و عدم تمییز و تشخیص خواهد بود؛ و راه درمان این جهالت، کسب بینش و بصیرت است. [۴۲]

پانویس

۱. ↑ فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق، چاپ دوم، ج۳، ص۳۹۰.
۲. ↑ ابن منظور، مجدین مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق، چاپ سوم، ج۱۱، ص۱۲۹.
۳. ↑ طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش، چاپ سوم، ج۵، ص۳۴۵.
۴. ↑ سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش، چاپ ششم، ج۲، ص۸۰.
۵. ↑ مهیار، رضا؛ فرهنگ ابجدی عربی- فارسی، بی تا، بی جا، ص۲۸۷.
۶. ↑ قاموس قرآن، ج۲، ص۸۰.
۷. ↑ راغب اصفهانی، حسین بن مجد؛ المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدارالشامیة، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، ص۲۰۹.
۸. ↑ أجزاب/سوره۲۳، آیه۷۲.
۹. ↑ طباطبائی (علامه)، سیدمجدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، چاپ پنجم، ج۱۶، ص۳۴۹-۳۵۱.
۱۰. ↑ قرشی، سید علیاکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش، چاپ سوم، ج۸، ص۴۰۲.
۱۱. ↑ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش، چاپ اول، ج۱۷، ص۴۵۶.
۱۲. ↑ مفردات راغب، ص۲۰۹.
۱۳. ↑ بقره/سوره، آیه۲۷۲.
۱۴. ↑ تفسیر نمونه، ج۲، ص۲۵۶.
۱۵. ↑ تفسیر نمونه، ج۲، ص۳۵۷.
۱۶. ↑ اعراف/سوره۷، آیه۱۲۸.
۱۷. ↑ تفسیر نمونه، ج۶، ص۳۳۵.
۱۸. ↑ یونس/سوره۱۰، آیه۳۹.
۱۹. ↑ تفسیر نمونه، ج۸، ص۳۹۵.
۲۰. ↑ حشر/سوره۵۹، آیه۱۴.
۲۱. ↑ طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، چاپ سوم، ج۹، ص۳۹۶.
۲۲. ↑ بقره/سوره۲، آیه۱۷۰.
۲۳. ↑ تفسیر المیزان، ج۱، ص۴۱۹.
۲۴. ↑ مائده/سوره۵، آیه۵۸.
۲۵. ↑ تفسیر المیزان، ج۶، ص۲۸.
۲۶. ↑ تفسیر نمونه، ج۴، ص۴۳۷.
۲۷. ↑ مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش، چاپ اول، ج۷، ص۱۳۴.
۲۸. ↑ بقره/سوره۲، آیه۶۷.
۲۹. ↑ مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ج۱، ص۲۷۴.
۳۰. ↑ رشیدالدین میبدی، احمدبن ابیسعد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش، چاپ پنجم، ج۱، ص۲۲۶.
۳۱. ↑ طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش، چاپ چهارم، ج۱، ص۱۹۰.
۳۲. ↑ هود/سوره۱۱، آیه۴۶.
۳۳. ↑ تفسیر المیزان، ج۱۰، ص۲۳۷.
۳۴. ↑ یوسف/سوره۱۲، آیه۳۳.
۳۵. ↑ کشف الأسرار و عدة الأبرار، ج۵، ص۶۴.
۳۶. ↑ طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش، چاپ اول، ج۲، ص۱۸۸.
۳۷. ↑ حجرات/سوره۲۹، آیه۶.
۳۸. ↑ تفسیر المیزان، ج۱۸، ص۳۱۱-۳۱۲.
۳۹. ↑ نحل/سوره۱۶، آیه۴۲.
۴۰. ↑ طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش، چاپ دوم، ج۸، ص۱۲۸.
۴۱. ↑ بقره/سوره۲، آیه۱۷۱.
۴۲. ↑ تفسیر روشن، ج۲، ص۳۲۵.

منبع

دانشنامه موضوعی قرآن

رده‌های این صفحه : اخلاق اسلامی | جهالت | رذائل اخلاقی | قرآن شناسی | وزگان قرآنی